

حاصلِ عمر مصباح یزدی چه بود؟

منبع: سایت زیتون، روز شنبه، مورخ: ۹۹/۱۰/۱۳

روزگاری، پیش از سفر به انگلستان برای ادامه تحصیل در رشته فلسفه، به سبب انس و علاقه وافر به مباحث فلسفه اسلامی، افزون بر آثار فلسفی مرحوم طباطبایی نظیر «بدایه الحکمه»، «نهایه الحکمه» و «اصول فلسفه و روش رئالیسم»، برخی از آثار شیخ محمد تقی مصباح یزدی نظیر «آموزش فلسفه» و شرح ایشان بر «نهایه الحکمه» و «اسفار اربعه» را خواندم و از آن‌ها بهره بردم. مرحوم مصباح یزدی، ذهن فلسفی منظمی داشت و در تقریر مباحث فلسفه اسلامی، توانمند بود. روزگاری که ایران، فلسفه اخلاق تدریس می‌کردم، کتاب «فلسفه اخلاق» ایشان را نیز خواندم و آنرا نیکو یافتم و به دانشجویانم معرفی کردم؛ هر چند بعداً از جناب مصطفی ملکیان شنیدم که عموم مباحث فلسفی اخلاق غرب در آن اثر، محصول زحمات ایشان است، نه جناب مصباح یزدی.

هر چقدر مصباح یزدی در حوزه فلسفه اسلامی مفید و توانمند بود؛ در حوزه دیانت و سیاست و اجتماع، متأسفانه کارنامه دل‌آزار و ناتراشیده و ناموجهی داشت. روزگاری، در دهه هفتاد شمسی، به حق «تئوریسین خشونت» نام گرفت. هم افرادی که قتل‌های محفلی در شهر کرمان را مرتکب شدند، در دادگاه صراحتاً گفتند در انجام این اعمال، تحت تاثیر سخنان مصباح یزدی بودیم. هم ایشان صراحتاً در سالگرد کشته شدن نواب صفوی در شهر قم، از نبود «غیرت نوابی» در برخورد با دگران‌دیشان دینی گله کرد و تلویحاً مخاطبان را به سرکوب این جماعت دگران‌دیش دعوت کرد. هم در کتاب «گفتمان مصباح»، صراحتاً جوانان انقلابی را تشویق می‌کند که اگر مسئولان در امر به معروف و نهی از منکر کوتاهی کردند، خود وارد میدان شوید و به وظایف خود عمل کنید. کسی این‌گونه آشکارا دعوت به خودسری و بی‌اعتنایی به قانون و اعمال خشونت می‌کرد و به سبب مستظهر بودن به هسته قدرت، به جایی هم پاسخگو نبود. افزون بر این، در عموم مواضع سیاسی مصباح یزدی، افزون بر مغایرت با منافع ملی، بی‌توجهی به حقوق بنیادین شهروندان و انسان‌های پیرامونی موج می‌زد؛ که ایشان برای اجرای اجباری احکام شریعت؛ تمسک جستن به خیلی از امور را روا می‌دانست و پروای «شهودهای اخلاقی عرفی» عموم خلایق را نداشت.

عموم نواندیشان دینی متاخر، از این حیث با مرحوم مصباح یزدی هم‌داستان نیستند؛ که دل‌بسته به‌دست دادن قرائتی انسانی و اخلاقی از سنت دینی‌اند و از همین منظر احکام فقهی اجتماعی را در ترازوی اخلاق و عدالت توزین کرده‌اند و «مشروعیت سیاسی» متخذ از دیانت و فقاقت را موجه نمی‌دانند.

امروز می‌اندیشیدم که چه خوب است وقتی از این سرای خاکی رخت بر می‌بندیم و «آخر الامر گِل کوزه گران» می‌شویم، نامی نیک از خود بر جای گذاریم. طی سه-چهار ماه اخیر، چهار نفر از مشاهیر این مُلک روی در نقاب خاک کشیدند: محمدرضا شجریان، محمد ملکی، شیخ محمد یزدی و شیخ محمدتقی مصباح یزدی. هم شجریان، «آن سفر کرده که صد قافله دل همراه اوست»، نامی نیک از خود برجای گذاشت و هم محمد ملکی؛ که رنج خود و راحت یاران را طلبیدند و به سمت بی‌سو پرواز کردند و «پشت حوصله نورها» به آرامی دراز کشیدند. به سهم خُرد خویش و در مقام ادای دین، آخرین اثرم «ردّ آبی روایت» را به روح بلند شجریان تقدیم کردم، همو که «نغمه های آسمانی اش، مونس اوقات تنهایی من» است.

امیدوارم، در روزگاری نه چندان دور، نگرش و مشی و مرام ملال‌انگیز و دل‌آزار محمد یزدی و محمدتقی مصباح یزدی از میان ما رخت بریندد و کمتر شاهد آزار و اذیت منتقدان و صدور احکام قضایی طولانی مدت برای دانشجویان و روزنامه‌نگاران و فعالان مدنی و کارگران و فعالان سیاسی باشیم. کمتر تخفیفِ مراجع و روحانیون مستقل و محترمی چون مرحوم حسنعلی منتظری، سید موسی شبیری و سید کمال حیدری را ببینیم. کمتر از تریبون نماز جمعه، خط و نشان کشیدن برای عمرو و زید و تهدید پر عتاب آنها را بشنویم. کمتر دعوت به قانون‌شکنی در پوشش «امر به معروف و نهی از منکر» و اصرار بر اجرای احکام شریعت و فرو نهادنِ شهودهای اخلاقی عرفی طنین‌انداز شود. کمتر شاهد نقض آشکار حقوق بنیادین شهروندان، اعمّ از اهل سنت، بهائیان، زنان و کارگران و روزنامه‌نگاران و... باشیم. کمتر شهودهای اخلاقی عمومِ خلاق و آموزه های نیکو و رهگشایی چون «انّی بُعثت لأتمّم مَکارم الأَخلاق» که از موارث ماندگارِ پیامبر گرامی اسلام است، به محاق رانده شوند و پیش پای فقه سیاسی، ذبح گردند:

دو چیز حاصل عمر است، نام نیک و صواب

وز این دو در گذری کل من علیها فان